

اخلاق چیست؟

ستایش مخصوص خدایی است که بنده اش را شبانه از مسجد الحرام به مسجد الاقصی (برای معراج) سیر داد و رحمت پی در پی و درود بر کسی (حضرت محمد «ص» که نشانه های بزرگ پروردگارش را مشاهده نمود، و بر خاندان پاکیزه او که چراغهای هدایت هستند و نفرین و لعنت (خداوند) بر دشمنانشان باد که گمراهان و افراد پست هستند.

باری غرض از این مقدمه، بیان حقیقت اخلاق می باشد. پس می گوئیم: هیچ خیری در عملی که بدون دانش و علم باشد نیست، همانطور که هیچ شرافتی در علم و باشد نیست، پس علم، عمل را می طلبد و در نتیجه از تکرار و ممارست بر آن دو، اخلاق به دست می آید.

پس اخلاق حسنه، نزد ما چیزی جز به فعلیت رسیدن مقتضای فطرت الهی در انسان نیست و این فعلیت حاصل نخواهد شد مگر بواسطه ممارست علم نافع و مداومت بر عمل صالح با هم و اما یکی از آنها بدون دیگری خیر.

بنابراین حقیقت اخلاق همانا نتیجه رجوع انسان به فطرت توحیدی خود می باشد. پس در واقع فطرت، سرچشمه اخلاق است و لذا خداوند متعال ما را در آیه شریفه به توجه نمودن به آن امر فرموده است که: پس مواجه کن روی خود (قلبت) را به دین، در حالی که استقامت داری، تا قلب تو فقط به دین متوجه شود و خدای متعال با بیان

خود که: (دین) فطرت خدایی است که همه مردم بر آن خلق شده اند، پرده از معنای دینی که به آن امر شده ایم برداشته است.

و مرا از دین طینتی است که خمیره خلقت انسان بر آن استوار شده است (که در

صدر آیه شریفه بدان اشاره شده) نه فقط ظاهر شریعت، گرچه آن ظاهر نیز مطابق با

این فطرت است بلکه آن چیزی جز توحید و معرفت حق تعالی نیست، همچنان که این

مطلب از گفتار حضرت صادق علیه السلام در ذیل فرمایش خداوند عزوجل استفاده

می شود که: فطرت خدایی که مردم را بر آن خلق کرد حضرت فرمودند: آنان را بر

فطرت توحید خلق کرد. همچنان که این مطلب از فرمایش امام باقر علیه السلام در

جواب سؤال زراره از ایشان استفاده می شود که گفت: از حضرتش از معنای کلام

پروردگار که می فرماید: (آنان برای خدا استقامت دارند و شریکی برای او قرار نمی

دهند) و از حنفیه (مستقیم بودن) سؤال کردم پس فرمودند: خداوند متعال آنان را بر

پایه معرفت خود خلق نمود.

برای همین جهت است که خداوند متعال در پی آیه شریفه فرمود: تبدیل و تغییری در

خلق خدا نیست، سپس آن را به فرمایش خود تأکید نمود که: آن (فطرت) دین استوار

و مستقیمی است و به جهت اینکه عده ای از مردم به سبب جهل و نادانی دین را به

غیر آنچه که ما تفسیر نمودیم توجیه می کنند خداوند در پایان آیه شریفه فرمود:

ولکن اکثر مردم جاهل هستند.

و اما اینکه بدست آمدن اخلاق حقیقی منحصر در رجوع به فطرت می باشد، از این جهت است شخصی که در حجابهای دلبستگی مادی از عالم طبیعت قرار گرفته قلبش را باز نماید و آن پرده ها به وسیله علم و عمل از او برداشته شود و به فطرتی که از عالم نور است رجوع نماید. عادتاً نمی تواند عملی مخالف با فطرت توحیدی خود انجام دهد و برای او چیزی جز متصف شدن به اخلاق الهی نمی باشد.

و این همان چیزی است که از کلام حضرت صادق علیه السلام اراده شده است آنگاه که فرمودند: همانا خداوند متعال پیغمبرش صلی الله علیه و آله را به مکارم اخلاق اختصاص داد، پس خود را بیازمایید، اگر آن (نوع اخلاق) در شما بود پس خدای متعال را سپاسگزار شوید و نیز آنچه که در کلام حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است که می فرماید: خداوند متعال رسولان خود را به مکارم اخلاق اختصاص داده است، پس خود را با داشتن و نداشتن آن بیازمایید. و همچنین در حدیث معروف آمده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: مبعوث شدم تا اخلاق ستوده را به اتمام برسانم، و در حدیث دیگری نیز فرمودند: بر شما لازم است که به مکارم اخلاق متخلق شوید زیرا پروردگار مرا به آن برانگیخت.

پس اگر روایاتی که تعداد مکارم اخلاق را شمرده اند با دقت بنگریم، قطعاً در می یابیم که مکارم اخلاق برای کسانی ظهور و جلوه می نماید که بین آنها و فطرتشان پرده ای

نیست مانند انبیاء و اولیاء علیهم السلام پس آنان متخلق به مکارم اخلاق بوده و به آن اختصاص دارند.

و بعد از این مقدمه مختصر خوانندگان عزیز را به حدیثی متوجه می نمایم که در حقیقت اولین جلسه درس اخلاق از ناحیه پروردگار علیم حکیم است، معلم اولی که خداوند علی اعلی است و اولین شاگرد او کسی است که مرکز گردش عالم وجود بوده و اولین موجودی است که از خداوند صاحب جود و کرم صادر گردیده و صاحب مقام محمود است و به مرحله شهود رسیده که دارای اخلاق بزرگ و عقل کامل و سالم می باشد یعنی سرور رسولان و انبیاء و مبعوث شده برای رحمت به همه عالم حضرت محمد صلی الله علیه و آله.

گرچه قبل از ایشان نیز بین انبیاء مرسلین علیهم السلام و خداوند متعال سخنانی ردوبدل گردیده، و گفتگوهای انجام شده است ولی (با این وجود) آنان به مرتبه پیغمبر صلی الله علیه و آله نمی رسند به جهت چیزهایی که بین او و پروردگارش واقع شده است.

آری، پیامبر صلی الله علیه و آله به جهت زیادتی در آن مکالمات از جهت مقدار و کیفیت بر آنان سزاوار می باشد و همین برای او از جهت عزت و شرف کافی است. چگونه چنین نباشد؟ و حال آنکه او صلی الله علیه و آله و خاتم انبیاء و کسی است که پیغمبر بوده در حالیکه جسم حضرت آدم علیه السلام بین آب و گل بود، آن چنان

پیامبری که پروردگارش او را برای خود برگزیده و اختیار کرد. سپس به پروردگار نزدیک شده به اندازه دو کمان و بلکه از آنهم نزدیکتر گشت. سپس همانا حدیث شریف (معراج) سه امر گذشته را دربردارد:

امر اول: راهنمایی سالک به اموری است که چنگ زدن و التزام به آنها و یا دوری از آنها برای رسیدن او به مقصد اصلی سزاوار است یعنی برطرف شدن حجاب و کنار رفتن پرده از فطرت توحیدی.

امر دوم: تشویق و ترغیب نمودن بر عمل به امور گذشته.

امر سوم: توجه و آگاهی دادن به مقصد در تمامی موارد زندگی و مراحل سلوک و تذکر به نتیجه های آن.

اصل حدیث را مرحوم دیلمی ابو محمد الحسین بن ابی الحسن بن محمد که اهل کمال و شایستگان و زهاد و پرهیزکاران بوده در آخر کتاب خود ارشاد القلوب با حذف بعضی از راویان حدیث از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از پروردگار خود سؤال کرد ...

و همین حدیث را مرحوم مجلسی (ره) در بحار الانوار و شیخ حر عاملی در کتاب جواهر السنیه (به نقل از ارشاد القلوب) به همین کیفیت نقل می کنند لکن مرحوم فیض د روافی آن را بطور ارسال از امام صادق از علی علیه السلام نقل می کند.

مرحوم مجلسی (ره) بعد از نقل حدیث بطور ارسال دو سند برای آن از حضرت جعفر بن محمد بواسطه پدر بزرگوارش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می فرماید. و همچنین صاحب وافی فرموده: این حدیث را غیر از دیلمی بطور مسند از حضرت جعفر بن محمد بواسطه پدرش از جد بزرگوارش امیرالمؤمنین نقل فرموده اند. ولی تعجب از اختلاف در نقل متن این حدیث از سه بزرگوار است با اینکه اختلافی در نقل خود (در اصل حدیث) از کتاب ارشاد ندارند و ما چون نقل وافی را زیادتیر و کامل تر یافتیم آن را برای شرح کردن انتخاب نمودیم.

و اما اعتبار حدیث از جهت سند پس هر سه بزرگوار نقصی برای آن ذکر نکرده اند گویا حدیث از جهت متن یا سند مورد اعتماد ایشان بوده است همانطور که مرحوم شیخ حر عاملی در آخر کتاب جواهرالسنیه بعد از نقل احادیث قدسیه به این مطلب اشاره کرده و می فرماید: پس این (احادیث قدسیه) چیزی است که اراده نمودم وارد کردن آن را (در این کتاب) و اختیار نمودم جدا کردن آن را از اخبار صحیحه روایت شده که در بردارنده احادیث قدسیه است که مقرون به نشانه های قطعیه بوده که بر ثبوت و صحت آن روایات و راستی راویان آنها در نقل احادیث دلالت می کند. در حالی که از نقل آنچه که سبب شک و شبهه یا احتمال دروغ و خلاف است دوری کردم.

و همانا بزرگان اهل علم و معرفت و کمال به آن (حدیث معراج) و به بیان جملاتش توجه و عنایتی داشته اند مانند مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی که در کتابهای اخلاقی خود قسمتهایی از آن را ذکر نموده است و همچنین مرحوم استاد بزرگوار آیت الله علامه طباطبایی صاحب تفسیر المیزان که با بیانات خود یک دوره کامل این حدیث را خصوصاً از اول تا آخر آن در جلسات اخلاقی خود برای ما خواندند و قسمتهای متعددی از آن را در بحثهایی که با دکتر کربن فرانسوی داشتند ذکر نمودند.

معبودا، دانستم بوسیله پی در پی بودن آثار و دگرگونی احوال آنها مراد تو از من آن است که خودت را به من در هر چیزی بشناسایی تا در هیچ چیز به تو جاهل نباشم. خداوندا، زبان و قلم ما را به صواب و حکمت محکم گردان تا نگوئیم مگر با تأمل و راستی که با معرفت و شناخت توأم باشد و ننویسیم مگر با دیده انصاف بدون تعصب و اجحاف.

پروردگارا، آنچه را تقدیم نمودیم مورد نفع ما قرار ده در روزی که مال و فرزند نفعی ندارد مگر کسی که با قلب سلیم (سالم) محشور گردد. ای پروردگار عالمیان دعای ما را مستجاب نما و ستایش برای پروردگار عالمیان است و حول و قوه ای نیست جز به خداوند بزرگ.

پیشینه تحقیق در باب تعلیم و تربیت اسلامی

اگرچه در زمینه تعلیم و تربیت اسلامی به طور عام و درباره فلسفه یا مبانی نظری تعلیم و تربیت اسلامی به طور خاص آثار متنوع و متعددی به نگارش درآمده است؛ نسبت به تبیین ماهیت تعلیم و تربیت اسلامی هنوز جای بحث باقی است، زیرا از یک سو بسیاری از کتابهایی که در زمینه تعلیم و تربیت اسلامی تاکنون نگاشته شده است، از منظری غیر از منظر فلسفی به تعلیم و تربیت نگریسته و بنابراین به بیان توصیه ها و اندرزهای موجود در متون اسلامی اکتفا نموده است. از سوی دیگر کتابهایی که از منظر فلسفه تعلیم و تربیت برای ساماندهی مباحث تربیت اسلامی تلاش کرده اند نسبت به تبیین معنا و ماهیت آن، درجات متفاوتی از توجه را نشان داده اند و از طریقهای گوناگونی وارد شده اند. به طور کلی در بررسی پیشینه تحقیق، آثاری را که در زمینه تربیت اسلامی با رویکرد فلسفه تعلیم و تربیت نوشته شده است می توان به سه دسته تقسیم نمود:

دسته اول: کتابهایی که اساساً به بحث ماهیت تعلیم و تربیت اسلامی وارد نمی گردند، بلکه محل ورودشان به موضوع تربیت اسلامی بررسی موضوعاتی از قبیل اهمیت علم و عالم یا متعلم از دیدگاه اسلام، جایگاه عقل یا مفهوم شناسی عقل در متون اسلامی، آراء تربیتی متفکران و دانشمندان مسلمان، تحلیل بحرانهای معاصر، بررسی مکاتب تربیتی و مقایسه و ویژگیهای نظام تربیتی اسلامی با آنها و غیره می باشد.

دسته دوم: کتابهایی که در بحث تعلیم و تربیت اسلامی وارد شده اند ولی این موضوع را براساس مفهوم شناسی قرآنی و روایی و با کمک ریشه یابی لغوی کلمات «تعلیم» و «تربیت» یا واژگان معادل و مترادف آنها آغاز نموده اند. این دسته از آثار

معمولاً با استناد به آیات و روایات، یا سخنان متفکران مسلمان، تعریف و حدود تعلیم و تربیت را معلوم کرده اند.

دسته سوم: آثاری که از منظر مبانی انسان شناختی به تبیین تربیت اسلامی و تعیین اهداف و اصول آن پرداخته اند. این دسته از آثار با نگاهی تحلیلی و گاه با نگاهی ترکیبی و در برخی موارد با آمیخته ای از هر دو نگاه، ابتدا به توصیف اختصاصات

انسان از دیدگاه اسلام اقدام کرده اند؛ سپس با توجه به ویژگیهای انسان، استعدادها و جوانب وجودی او و یا با توجه به هدفی که برای انسان از متون اسلامی استنباط گردیده، به تبیین تعلیم و تربیت اسلامی می پردازند.

همچنین در بررسی پیشینه تحقیق معلوم گردید که غیر از منابع تربیتی، می توان موضوع این تحقیق را کمابیش در منابع دیگر اندیشه اسلامی نیز پی گرفت. زیرا

متفکران و نویسندگان در حوزه های مختلف علوم اسلامی و بنا بر ضرورتهای گوناگون به مباحث هستی شناسی و انسان شناسی پرداخته اند. از سوی دیگر بسیاری از بحثهای تربیتی نیز در حوزه های گوناگون اعم از عرفان، حدیث، اخلاق، تفسیر، سیره، اصول عقاید، فقه، علم الاجتماع و غیره به طور پراکنده و یا منسجم

مطرح گردیده است. اگرچه مطالعه همه این منابع یا برخی از آنها به عنوان نماینده این گونه منابع تحقیقی، ممکن و چه بسا ضروری نیست، ولی در پیشینه این تحقیق سعی شده در ذیل دسته بندی فوق، برخی از کتابهایی که در زمینه تعلیم و تربیت اسلامی نوشته شده است به طور اجمالی مورد مطالعه قرار گیرد.

دسته اول

چنانکه گفته شد منابعی را شامل می شود که محل ورود آنها به موضوع تربیت اسلامی عناوینی غیر از مباحث هست شناسی است؛ برخی از این کتابها عبارت اند از: کتاب «آداب تعلیم و تعلم در اسلام»: این کتاب که در حقیقت ترجمه «منیه المرید فی آداب المفید و المستفید» شهید ثانی است، با مقدمه مفصلی درباره اهمیت دانش، دانشمند و دانشجو، همچنین علل ناکامی در علم آموزی از دید قرآن و سنت آغاز می گردد و بلافاصله وارد بحث آداب و وظایف معلم و شاگرد می شود. تمام بحث کتاب، اطراف همین محور می گردد و به تفصیل روابط شاگرد و معلم را مورد بررسی قرار می دهد.

کتاب «آموزش و پرورش اسلامی»، گرچه عنوان فصل اول این کتاب «ماهیت آموزش و پرورش اسلامی» انتخاب شده است ولی محتوای آن صرفاً شامل مقایسه بین نظرات «اشراقیان، مشائیان و پیروان مکتب واسطه» در بحث علم و اهمیت آن و چگونگی تعلیم و تعلم و روشهای آموزش و پرورش است. فصلهای بعدی این کتاب

نیز به بحث دربارهٔ عقل از دیدگاه فیلسوفان مسلمان (فارابی و ابن سینا)، رابطهٔ عقل با آموزش و پرورش اسلامی، ارزش علم و خرد در تربیت اسلامی، اصول فلسفهٔ اسلامی که در تربیت اسلامی مؤثرند (شامل بخشهایی اجمالی از مباحث هستی‌شناسی و انسان‌شناسی) و بالاخره ویژگیهای نظام آموزشی اسلام، اصول، روشها، منابع آموزشی، تحول و تکامل آن نظام، اختصاص یافته است.

کتاب «التعربیه الاسلامیه: تساؤلات حول جدالیه الاسلام و الحدائیه»: در فصل سوم، سه مکتب تربیتی را در اسلام معرفی می‌کند که عبارت اند از مکتب سنت گرا، عقلانی و عمل گرا. اگرچه رویکرد هر سه مکتب به تعلیم و تربیت رویکرد دینی است ولی مکتب سنت گرا معنایی محدود از علم را در نظر دارد. مؤلف به معرفی برخی از نمایندگان این گرایش می‌پردازد و افرادی چون غزالی و خواجه نصیر را نیز در میان آنها طبقه بندی می‌کند. مکتب عقلانی نیز گرچه نگاهی دینی به تربیت دارد ولی به اعتقاد مؤلف در توجیه مسائل تربیتی، از عقل فلسفی بهره می‌گیرد. تفاوت اساسی میان گرایش عقلانی با گرایش سنتی در تعریف آنها از انسان، علم، مبانی شناخت، رشد، تعلیم، تقسیمات علوم و غیره است. فارابی، ابن سینا، ابن مسکویه و گروه اخوان الصفا از مؤسسان این طرز تفکر محسوب شده اند. در مقابل این دو گرایش مکتب تربیتی دیگری توسط ابن خلدون در حوزهٔ اسلامی تأسیس شد که طبق قول مؤلف، همان مکتب عمل گراست. در این گرایش سوم، علوم بنا بر غایات عملی و

میزان سودمندی آنها در حل مسائل زندگی تقسیم می شوند، چون در تعلیم و تربیت ارزش علوم، ارزش ذاتی نیست. سپس مؤلف با استدلال به اینکه میان افرادی که نسبت به تربیت، از منظر عقلانی و فلسفی می اندیشند با کسانی که نسبت به آن رویکرد دینی دارند دوگانگی قابل ملاحظه ای وجود دارد، مدعی است هنوز نظریه تربیتی کاملی در زمینه تربیت اسلامی ارائه نگردیده است.

کتاب «انجاهات الفكر التربوي الاسلامی» با تکیه بر یک بحث مقدماتی درباره ویژگی آموزش پذیری انسان و پس از اشاره به مجادلات مخالفان و موافقان استنباط از متون اسلامی (قرآن و سنت) در زمینه موضوع مورد بحث، بلافاصله وارد مقوله اهداف تربیتی می شود و عبودیت را به عنوان هدف عام تربیتی که منشأ اهداف خاص و جزئی است، مورد مطالعه قرار می دهد. ادامه مباحث این کتاب درباره اخلاق، ابزار و منابع آموزشی، محتوای آموزشی، روشهای آموزشی، ارتباط اهداف با محتوا و روش، اختصاص یافته است. در قسمت انتهایی کتاب، مؤلف به معرفی پنج گرایش فقهی، فلسفی، کلامی، صوفیانه و علمی در مسائل تربیتی و روشهای آموزشی می پردازد.

کتاب «ازمه التعليم المعاصر و حلولها الاسلامیه» پس از بحث مقدماتی نسبتاً مبسوطی درباره بحران آموزشی معاصر و تحلیل نظریات گوناگون درباره ریشه های آن اعم از ریشه های اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی، تربیتی، دینی، روانی و الگویی، تأکید می

ورزد که فقدان یک فلسفه تربیتی صحیح و متقن و همه جانبه، از مهم ترین علل بحران تربیتی معاصر است. در فصل دوم با عنوان «تربیت اسلامی و بحران تربیتی معاصر» با تبیین ضرورت بازگشت به اصول و روشهای تربیت اسلامی، به این سؤال تصریح می کند که تربیت اسلامی چیست و فلسفه، اهداف و روشهای آن کدام است؟ ولی در پاسخ به این پرسش از مسیری کلامی یعنی تبیین ضرورت نبوت عامه وارد می شود؛ سپس به جایگاه علم در قرآن و سنت اشاره می کند و به ترغیبهای کتاب و سنت درباره تفکر، تدبر، آموزش و غیره متمسک می گردد و تقدم ایمان بر کفر و علم بر جهل را مورد تأکید قرار می دهد. البته در شرح فلسفه تربیتی اسلام به برخی مطالب انسان شناختی نیز اشاراتی دارد. نظیر: خلیفه الله بودن انسان، دمیده شدن روح الهی (و تفسیر آن به اینکه خداوند از علم خود به انسان آموخته است)، برتری انسان بر فرشتگان و در نتیجه بر همه موجودات، و برخی از ویژگیهای روان شناختی انسان.

کتاب در توضیح بخشهای بعدی تربیت اسلامی نظیر اهداف، برنامه و روش، با نیم نگاهی به فلسفه های تربیتی موجود، از «انسان صالح» در دیدگاه اسلام (ما به ازاء شهروند نیک) به عنوان محور بحث بهره می گیرد. بدین ترتیب مؤلف سعی می کند با لحاظ کردن ویژگیهای معرفتی، ویژگیهای اخلاقی، ویژگیهای گرایشی و معیارهای عملکردی ایده آل در دیدگاه اسلام که تحت عنوان «انسان صالح» به آنها توجه نموده

است؛ درباره هدف، برنامه و روش تربیت اسلامی توصیه های قابل توجه برای حل بحران معاصر ارائه نماید. اگرچه این تلاش قابل تقدیر است ولی با این حال به نظر می رسد در صورت تصریح به مبانی هستی شناختی تعلیم و تربیت اسلامی و ارائه تعریف مشخص و متمایز از تعلیم و تربیت اسلامی، هم ارتباط منطقی مطالب مذکور به نحو بهتری حفظ می شود و هم از علل بحران تربیتی معاصر و ریشه های انسان شناختی آن که حاصل مستقیم فلسفه مسلط بر دوران معاصر است، تحلیل دقیق تری ارائه می گردید و در نهایت تبیین مطلوب تری از فلسفه تربیت اسلامی حاصل می شد.

مؤلف محترم در فصل اول به برخی از ریشه های بحران تربیتی معاصر نظیر ناتوانی تعلیم و تربیت جدید از همراهی با تحولات سریع اجتماعی، محوریت انتقال معلومات و اکتساب مهارتها در روشهای آموزشی، عدم توجه به وحدت علوم، آزمون محوری، تأکید بر آموزش فنی - حرفه ای و غیره اشاره نموده است. انتظار می رفت که فصلهای بعدی این کتاب نشان دهند که تربیت اسلامی کدام یک از عللی را که برای بحران معاصر یاد شده مورد پیشگیری یا درمان قرار می دهد؟ و چگونه این کار را خواهد کرد؟ در حالی که راه درمان صرفاً به صورت یک داعیه کلی مطرح شده و سازوکار تأثیرگذاری آن بر بحران موجود نیز تبیین نشده است. هر چند اعتبار کتاب با شواهدی از متون اسلامی تأمین گشته است.

در هر صورت به نظر می رسد آنچه در شرح فلسفه تربیت اسلامی آمده است همچون بسیاری از کتابهای تربیت اسلامی، از مشترکات اعتقادی اسلام با سایر مذاهب، خاصه ادیان توحیدی است. نظیر: آفرینش انسان، برتری انسان بر سایر موجودات، ابعاد مادی و معنوی وجود او، استعدادهای عقلی، عاطفی و احساسی در او، فطرت نیک انسان، حق و تکلیف او در جامعه، تأکید بر تربیت انسانی فراتر از نژاد، زبان، جنس، رنگ و غیره. هیچ کدام اختصاصی به اسلام ندارد و بسیاری از مکاتب انسان گرا و ادیان و مذاهب در این امور مشترکند. از این رو داعیه برپایی نظام منحصر به فردی تحت عنوان «تعلیم و تربیت اسلامی» براساس این مبانی مستلزم توضیحات اضافی است. به عبارت دیگر تبیین تربیت اسلامی و تمایز آن با نظامهای موجود، علاوه بر موارد مذکور، مستلزم تمسک به مبانی فلسفی دیگری نیز هست.

تفاوت اساسی میان گرایش عقلانی با گرایش سنتی در تعریف آنها از انسان، علم، مبانی شناخت، رشد، تعلیم، تقسیمات علوم و غیره است. فارابی، ابن سینا، ابن مسکویه و گروه اخوان الصفا از مؤسسان این طرز تفکر محسوب شده اند.

«کتاب تعلیم و تربیت اسلامی» با ارائه یک تعریف مستقل از تعلیم و تربیت به عنوان «جریانی که در آن نسل بزرگ تر می خواهد قدرتی آگاهی نسل کوچک تر را در زمینه جهان شناسی، انسان شناسی، مناسبات اقتصادی و سیاسی و پیشرفت و تکامل گسترش دهد و از طریق پرورش قدرت تفکر در افراد آنها را برای برخورد با

مسائل آماده سازد؛ پس از تحلیلی گذرا نسبت به نظامهای فکری - تربیتی به موضوع ویژگیهای نظام تربیتی اسلامی می پردازد و جنبه های هدایتی را که در جهت رشد عقلانی، عاطفی، اجتماعی و بدنی انسان تفصیل می یابد و همچنین جنبه انقلابی تعلیم و تربیت اسلامی را شرح می دهد. ولی بحث مبانی تربیت اسلامی در ذیل مبحث تربیت عقلانی آمده و چنانکه مؤلف نیز اذعان نموده است، اختصاص به جایگاه عقل در دیدگاه اسلامی دارد. یعنی نه تنها بخش مستقلی در این کتاب به مبانی تربیت اسلامی اختصاص نیافته، بلکه اساساً این مبانی چون به طور حاشیه ای و بنا بر ضرورت عناوین اصلی آمده است از منطق حاکم بر مباحث فلسفی نیز رها می باشد. با این حال برخورد با تعلیم و تربیت در این کتاب در اسلوب مباحث فلسفی تعلیم و تربیت صورت گرفته است.

مقاله «الاتجاهات المعاصره فی التربیه الاسلامیه» ضمن اذعان به وجود رویکرد فلسفی مبتنی بر آرای تربیتی متفکران و رویکرد تاریخی مبتنی بر مطالعه مؤسسات تربیتی در تحلیل مفهوم تربیت اسلامی از زاویه جدیدی این مفهوم را مورد بررسی قرار می دهد. طبق نظر نویسندۀ این مقاله، کتاب «تاریخ التربیه الاسلامیه» احمد شبلی (۱۹۹۶) که در حقیقت یک موضوع تاریخی درباره تربیت اسلامی است نشان می دهد که دست کم دو برداشت مختلف درباره مفهوم تربیت اسلامی وجود دارد. برداشت اول، تربیت اسلامی را محدود به آموزشهای علوم دینی در مدارس دینی می کند. از

جمله کتابهایی که چنین مفهوم تنگی از تربیت اسلامی را مدنظر دارند، کتاب «التربیه الاسلامیه و طرق تدریسها» عبدالرشید عبدالعزیز سالم (۱۹۷۵) از کوین و «فی کتاب القریه» محمد عبدالجواد (۱۹۳۸) از مصر است که تربیت اسلامی را به روشهای آموزش قرآن شامل ترتیل، حفظ و قرائت، روش عبادت، روش آموزش سیره و حدیث، تهذیب اخلاق متحصر می نمایند. ولی برداشت دوم از تربیت اسلامی، این مفهوم را به کل تربیتی که یک مسلمان در جامعه و در مؤسسات تربیتی دریافت می دارد گسترش می دهد. از مشهورترین کتابهایی که این دیدگاه را مورد تأکید قرار می دهند کتاب «لمحات فی وسائل التربیه الاسلامیه و غایاتها» محمد امین مصری است. کتابهای «التربیه فی الاسلام» احمد فؤاد الهوانی (۱۹۶۷) و کتاب «اصول التربیه الاسلامیه» سعید اسماعیل علی (۱۹۷۶) نیز بر همین مفهوم وسیع از تربیت اسلامی اتکا دارد. بنابراین تربیت اسلامی، اصطلاحی است که شامل دو مفهوم متداخل می باشد، مفهومی عام که مربوط است به تربیت و مفهومی خاص که به آموزش تعلق دارد.

دسته دوم:

از کتابهایی که با اسلوب استدلال فلسفی دربارهٔ تعلیم و تربیت اسلامی نگاشته شده اند، کتابهایی هستند که از طریق مفهوم شناسی قرآنی و روایی، با کمک جست و جوی ریشه های لغوی و اصطلاحی واژگان کلیدی در بحث تعلیم و تربیت اسلامی

نظیر: واژه های علم، تعلیم، تربیت، تأدیب و تزکیه وارد بحث ماهیت تربیت اسلامی شده اند و تعریف و حدود تعلیم و تربیت را با استناد به آیات و روایات، یا سخنان دانشمندان مسلمان معلوم نموده اند. از جمله این کتابها می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

کتاب «اصول و روشهای تربیت در اسلام» با بررسی آیات قرآن، برخی از روایات و برخی از گفته های دانشمندان در حوزه اسلامی، تربیت را به عنوان «جریان رشد و هدایت به سوی حق، کمال یا راه راست» و همچنین به عنوان جریان رساندن افراد به بلوغ کامل با کمک «پیراستن افراد از نابایستی ها» و «آراستن افراد به بایسته ها» و در نتیجه تکامل همه ابعاد وجودی آنها تعریف نموده است. سپس اخلاق، ادب و تأدیب را تعبیر دیگری از تربیت در اسلام دانسته و به شرح آنها می پردازد. در بخشهای بعدی ویژگیهای تربیت اسلامی را که عبارت اند از: متکی بودن بر علم و یقین، تقدم داشتن تزکیه بر تعلیم و جامعیت، یادآوری می کند. البته جامعیت مورد نظر کتاب، هم به معنای شامل بودن تربیت اسلامی نسبت به جسم و روح است و هم به معنای دربرگرفتن تربیت فردی و جمعی، و هم به معنای فراگیری تربیت اسلامی نسبت به موضوعات دنیوی و اخروی یا همه موقعیتهای زندگی است. مطالب این کتاب با بحث درباره اصول و روشهای تربیت اسلامی ادامه می یابد.

مقاله Education in Islam. The Concept and The Misconception پس از

اذعان به جایگاه برجسته اخلاق در تربیت اسلامی و بنیاد تربیت اخلاقی در مبانی

مذهبی، آگاهیهای غیرمادی قلب و همچنین مبانی عقلی اظهار می دارد که به هر حال

مسلمان در دنیای فیزیکی زندگی می کند و نیاز دارد درباره آن بیشتر بداند و مسائل

آن را حل کند. این امر نیاز به جنبه علمی تربیت در اسلام را به وجود می آورد. فرد

مسلمان خود و حواس فیزیکی خود را جهت مطالعه پدیده های فیزیکی و کشف

قوانین حاکم بر تغییر و رشد آنها مورد استفاده قرار می دهد. بدین ترتیب یک

مسلمان نیز همچون دیگر انسانها می تواند درباره حقایق فیزیکی شناخت حاصل

نماید و به بررسی و اعتبار بخشی این شناخت بپردازد. او می تواند در موضعی قرار

گیرد که از شناخت به دست آمده در جهت اصلاح و ساختن دنیای مادی اطرافش

مطابق با جهتی که ایمان او تعیین نموده و در هماهنگی با افقهای در حال توسعه

آگاهی معنوی اش بهره گیرد. بدیهی است قرار دادن تربیت اسلامی در این منظر بر

جهت و محتوا و در نتیجه بر کل برنامه تأثیر می گذارد. در ادامه مقاله نویسنده تلاش

می کند با تحلیل مفهوم تربیت و تعلیم در زبان عربی و کاربرد آن در قرآن، برای این

سؤال کرد: فرد تربیت یافته براساس معیارهای اسلامی کیست؟ پاسخی فراهم آورد.

فرد مذهبی کسی است که به حقیقت مذهبی کاملاً آگاه است و به کاربرد آشکار و

صحیح آن داناست. او کسی است که در دانش مربوط به دنیای فیزیکی پیشرو باشد

و از آخرین دستاوردهای دانش مطلع، در هنر زندگی کردن مهارت داشته باشد. در حالی که از ویژگیهای اخلاقی آشکار و علایق والایی نیز برخوردار است.